

جوانان ایرانی بزرگ‌شده در آلمان و مسئله هویت و زبان مادری



حس وطن‌پرستی جوانان ایرانی که در اروپا زندگی می‌کنند کمتر از خویشاوندان و اقوامشان در ایران نیست.

(بر گرفته شده از سایت رادیو آلمان)

بیشترین انتقادی که جوانان ایرانی به دنیا آمده و یا بزرگ شده در آلمان با آن روبرو هستند، عدم آشنایی کامل آنها با فرهنگ و ارزشهای سرزمین مادریشان است. باید گفت که علاقه مندی آنها به این سرزمین، ارتباط مستقیمی با نوع تربیت آنها در خانواده دارد.

کاوان گاولی / کاوه بهرامی

خانواده، به عنوان اولین کانون شکل‌گیری تفکرات کودکان، نقش مهمی را در انتقال ارزشهای فرهنگی ایفا می‌کند. آشنایی و آموزش این فرهنگ از وظایف دیگر خانواده می‌باشد. فضای درون خانه باعث ایجاد این انگیزه و یا بالعکس سبب دور شدن آنها از هویت ملی‌شان می‌شود.

بر خلاف آنچه که بسیاری از هموطنان آنها در داخل ایران تصور می‌کنند، علاقه آنها به آشنا شدن و یادگیری فرهنگ و ارزشهای ایرانی بسیار زیاد است. دور ماندن آنها از فضای فرهنگی ایران باعث دو چندان شدن این انگیزه شده است.

اگرچه از تاریخ ایران اطلاع کافی ندارند و یا رقص و موسیقی ایرانی چندان برایشان جالب نیست، ولی موضوعات دیگری نیز درباره ایران هست، که آنها از شنیدن و دیدنش لذت می‌برند. شاید این نکته خود راه حلی برای انتقال موضوعات فرهنگی باشد و این را هم می‌توان از وظایف دیگر خانواده بر شمرد .

سامی که ۲۱ سال سن دارد و در ۳ سالگی به همراه خانواده‌اش به آلمان آمده، در این باره می‌گوید: «ریت‌های تمبکی را دوست ندارم ولی از فیلم‌های ایرانی خوشم می‌آید، چون خیلی خنده‌دار است و بعضی وقتها با فامیل تماشا می‌کنیم».

سامی نیز خود را مانند خیلی از هم سن و سالانش با جامعه آلمان وفق داده و از شرایطی که دارد ابراز رضایت می‌کند. ولی او زادگاهش را هیچ وقت فراموش نمی‌کند. برای او تسلط به زبان مادریش از همه مهمتر است :

«به نظر من زبان فارسی خیلی مهم است و من آن را خوب بلدم، ما در خانه به زبان فارسی حرف می‌زنیم. برای پدر و مادرم خیلی مهم بود که من این زبان را یاد بگیرم، پدر و مادرم من را مجبور نکردند، من خودم علاقه داشتم این زبان را یاد بگیرم».

سامی تنها مورد نیست؛ اکثر هم سن و سالانش به زبان فارسی صحبت می‌کنند، منظور هم را خوب می‌فهمند و حس مشترک جالبی نیز بین آنها وجود دارد.

با وجود اینکه همه از این مسئله خوشحال و راضی هستند، در عین حال هضم بعضی مسائل فرهنگی نیز برایشان دشوار است، دلیل این ناهماهنگی هم، طرز فکر متفاوت آنهاست و یا به خاطر بیگانه بودن آنها با مسائل فرهنگی است .

البته این مسئله را نباید نادیده گرفت که علاقه آنها به فارسی حرف زدن خود گام مهمی در جهت آشنایی بیشتر آنها با مسائل فرهنگی است و هر چه والدین اهمیت بیشتری به مسائل فرهنگی می‌دهند، علاقه بچه‌ها نیز بیشتر می‌شود.

سامی در این باره می‌گوید: «مادر و پدرم دوست دارند فرهنگ ایرانی را به ما یاد بدهند، ما جشن‌هایی مثل نوروز را جشن می‌گیریم، سعی می‌کنیم اینها را از پدر و مادرم یاد بگیریم تا وقتی بزرگ شدیم بتوانیم به بچه‌هایمان یاد بدهیم».

یکی دیگر از جوانان ایرانی احسان است که ۲۲ سال سن دارد. او می‌گوید که همیشه با مسائل فرهنگی ایران سرو کار دارد و این هم به علت تلاش پدر و مادرش در جهت معرفی این فرهنگ است :

احسان می‌گوید: «پدر و مادرم می‌خواهند که ما وطن‌مان را فراموش نکنیم و مناسبت‌های ایرانی را جشن بگیریم، ما برنامه‌های ایران را تماشا می‌کنیم، جایی که پدر و مادرم بزرگ شده‌اند، مادرم لباس‌های ایرانی می‌پوشد، بعضی وقتها به من می‌گویند اگر ایران بودی وضع این طور می‌شد. هر چه قدر آدم اینجا بیشتر می‌ماند، بیشتر شبیه این‌ها می‌شود، بعضی‌ها که این جا به دنیا آمدند، برایشان دیگر مهم نیست، آنها دیگه آلمانی شده‌اند».

هر سه نفر قصد دارند که فرهنگ سرزمین مادریشان را، هم از طریق نام گذاری بچه‌ها با اسم‌های ایرانی و هم از طریق آموزش زبان فارسی به آنها منتقل کنند .

سامی در این مورد معتقد است: «برای من خیلی مهم است که بچه‌هایم بتوانند به زبان فارسی حرف بزنند، اگر آنها اینجا به دنیا بیایند و سالها هم اینجا بمانند، باید این زبان را یاد بگیرند. چون من می‌توانم این زبان را به آنها یاد بدهم، این خیلی مهم است چون در غیر این صورت زبان ما فراموش می‌شود».

کودکانی که با یادگیری هم زمان دو زبان بزرگ می‌شوند، شخصیتی متفاوت از هم سن و سالان خود پیدا می‌کنند، آشنایی هرچه بیشتر با زبان‌های گوناگون دریچه‌های جدیدی را به سوی فرهنگ‌های ناآشنا باز می‌کند .

گلی که بیست سال دارد، می‌گوید: «باید بچه‌های ما بدونند که ریشه من و یا مادربزرگ‌شان از کجا می‌آید. بسیاری از خانواده‌های ایرانی خود را با فرهنگ آلمانی وفق داده‌اند و اکثر آنها مناسبت‌هایی مانند کریسمس را جشن می‌گیرند».

فرزندان همین خانواده‌ها معتقدند که با وجود اینکه اکثر والدین متجدد هستند و طرز فکری نزدیک به خانواده‌های آلمانی دارند، این بمعنای تمایل آنها به فرهنگ و هویت آلمانی نیست.

وقتی در مسافرت‌های خارجی از آنها می‌پرسند که اهل کجا هستید؟ همه آنها بدون درنگ می‌گویند که ما ایرانی هستیم ولی در آلمان زندگی می‌کنیم. علت این پاسخ نیز تنها زبان آنها و محل تولدشان نیست، بلکه ظاهر آنهاست که طبیعتاً مانند هر ایرانی دیگری است.

احسان در این باره می‌گوید: «هر کسی از من می‌پرسد اهل کجا هستی من می‌گویم ایرانی هستم ولی در آلمان زندگی می‌کنم. ما در جام جهانی وقتی تیم ایران به آلمان آمد تازه فهمیدیم که علاقه‌مان به تیم ایران بیشتر است و آلمان تیم ما نیست».

ارزشهای ایرانی در بین ایرانی‌هایی که در اروپا زندگی می‌کنند از بین نرفته است. هم خانواده سعی در حفظ فرهنگ ایرانی دارند و هم بچه‌ها علاقه مند به فراگیری آن هستند.

نکته جالب دیگر در این ارتباط این است که جوانان ایرانی در مقایسه با هم سن و سالان آلمانی خود دیرتر قصد مستقل شدن و ترک خانواده را دارند. این مسئله نیز با يك عامل مهم در ارتباط است: علاقه متقابل بچه‌ها و والدین .

از آن گذشته، حس وطن‌پرستی جوانان ایرانی که در اروپا زندگی می‌کنند کمتر از خویشاوندان و اقوامشان در ایران نیست و اکثر آنها نسبت به موضوعات مربوط به ایران و مشکلات و دغدغه‌های مردم کشورشان بی تفاوت نیستند.